

## فصلنامه علمی - تخصصی معارف علوم اسلامی و علوم انسانی

سال سوم - پاییز ۱۴۰۲ - شماره چهاردهم - ص ۵-۲۱

### حقیقت وحی از دیدگاه علامه طباطبائی

سُهیلانویں فر<sup>۱</sup>

محمد مهدی کریمی نیا<sup>۲</sup>

#### چکیده

مسأله وحی از جمله مسائل بسیار مهم است که در علم کلام مطرح شده است؛ زیرا عقل از رسیدن به بعضی از چیزها ناتوان است و وحی است که راه را برای انسان روشن می‌کند و یاریگر عقل در این مسأله است که از جمله آن‌ها راه معرفت به خداوند و مسأله معاد و مسائل دیگری که بدون وحی امکان شناخت و معرفت به آن برای انسان میسر نیست. با توجه به این که نظریات متفاوت در باره حقیقت وحی وجود دارد و از سویی، هدف از خلقت انسان، رسیدن به کمال است و برای رسیدن به آن، ابتدا انسان باید خداوند را بشناسد و با ایمان و عمل و معرفت به خداوند به سعادت برسد و این راهی جز شناخت کلامی که خداوند به انبیاء وحی فرموده ندارد. لذا به هر میزان که معرفت الله و ایمان انسان مطابق با وحی الهی و گفتار پیامبر باشد، بیشتر باشد، به سعادت می‌رسد. با روش توصیفی و ابزار کتابخانه‌ای و با مطالعه کتب کلامی و فلسفی و بررسی‌هایی که انجام گردید تا اقوال مختلف در باب حقیقت وحی از دیدگاه علامه طباطبائی را شناخته و دیدگاه ایشان به عنوان یک متکلم و فیلسوف دانسته شود تا انسان با شناخت حقیقت وحی و اعتقاد صحیح نسبت به مسأله نبوت و خداشناسی و عمل بر طبق این اعتقاد و شناخت به سعادت و کمال برسد. لذا افراد با آشنایی با نظر علامه طباطبائی که معتقدند حقیقت وحی موجودی وزین است که در سیر تجلی و تنزل از غیب به شهادت آن نقل معنوی و وزن ملکوتی در عالم ماده و ملک ظهور می‌کند، ولی تنزل حقیقت تکوینی قرآن باید مسیری داشته باشد تا در آن مسیر حقیقت قرآن تنزل یابد و با اعتبار پیوند بخورد و آن مسیر نفس رسول گرامی اسلام است. لذا افراد با دانستن این قول می‌توانند ماهیت و حقیقت وحی از دیدگاه علامه طباطبائی را شناخته و بر طبق آن با شناخت خداوند و پیامبر الهی و عمل بر اساس تعالیم الهی به سعادت و کمال برسند.

کلید واژه: حقیقت وحی، دیدگاه علامه طباطبائی در وحی، کلام الهی، نزول قرآن.

۱. سطح چهار (دکتری) رشته کلام، از مرکز تربیت مُدرّس حضرت صدیقه کبری (س) قم، پژوهشگر و فعال فرهنگی، نویسنده مسؤل، [sohil.novin.۳۱۳@gmail.com](mailto:sohil.novin.۳۱۳@gmail.com)

۲. استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، طلبه و پژوهشگر حوزه علمیه قم، دارای مدرک سطح چهار (دکتری) رشته «فقه و اصول» و مدرک دکتری رشته «قرآن و علوم» گرایش «قرآن و حقوق» از دانشگاه المصطفی (ص)، [kariminia@quran.ac.ir](mailto:kariminia@quran.ac.ir)

## مقدمه

یکی از باورهای اساسی در ادیان الهی به ویژه دین مبین اسلام، مسأله وحی و چگونگی ارتباط پیامبر خدا با عالم غیب است که از دیرباز مذاهب و دانشمندان اسلامی به آن توجه داشته‌اند. از جایی که عقل انسان از درک بعضی از مسائل ناتوان است و وحی یاری‌گر عقل در این گونه مسائل است، از جمله آن مسائل، معرفت خدا و مسأله معاد و مسائل دیگر است که بدون وحی امکان شناخت آن برای انسان وجود ندارد و با توجه به این که عقل از معرفت و شناخت خداوند و اوصاف او و بسیاری از مسائل ناتوان است و تنها راه معرفت به خدا، خود کلام الهی یعنی وحی می‌باشد تا به وسیله آن بتوان نسبت به خدا و نبی او معرفت پیدا کرد.

شناخت حقیقت وحی ما را به سوی خدا رهنمون و موجب شناخت انسان از مبدأ هستی و پیامبران او می‌شود و این امر موجب می‌گردد که انسان خدا را اطاعت نماید؛ زیرا بدون معرفت اطاعت ممکن نیست و از این طریق بتواند شبهاتی که پیرامون وحی الهی مطرح است را برای خود حل و جایگاه خالق هستی را به عنوان مبدأ هستی بهتر بشناسد. با توجه به این که اقوال و نظریات مختلف در باب وحی وجود دارد، دیدگاه علامه باید بررسی گردد، تا در پرتو آن دیدگاه صحیح انسان بتواند به خدا و پیامبر معرفت یابد.

در باره معنای اصطلاحی وحی باید گفت وحی به معنای القای مطلبی از سوی خداوند به پیامبران است، خواه با واسطه باشد یا بی‌واسطه، اعم از این که دیگران بشنوند یا نشنوند، خواه از طریق مکتوب باشد یا مطلبی باشد که به قلبشان الهام می‌شود. لذا با روش توصیفی و ابزار کتابخانه‌ای به موضوع این تحقیق پرداخته شده است.

مسأله وحی پیشینه‌ای به قدمت تاریخ حیات بشری دارد. برای موضوع این تحقیق به کتب کلامی و فلسفی زیادی مراجعه گردیده است. در این کتب به مسأله وحی از دیدگاه علامه طباطبائی به صورت یکجا و کامل پرداخته نشده است. در این نوشتار بر آن هستیم دیدگاه علامه طباطبائی در ذیل آیات کریمه قرآن از زوایای مختلف و در یک دسته‌بندی کامل مورد بررسی قرار گیرد.

## ۱. معنا و مفهوم وحی

### ۱-۱. تعریف لغوی وحی

دانشمندان علم لغت برای واژه وحی موارد استعمال متعددی را بیان نمودند؛ مانند: نوشتن، اشاره، پیام، الهام، کلام مخفی (فراهیدی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ج ۳، ص ۱۹۳۲) و نوشته و کتاب (جوهری، ۱۴۰۴ هـ.ق، ج ۳، ص ۲۵۱۹) و رسالت و کلام پنهانی است (ابن منظور، ۱۳۰۰ هـ.ق، ج ۱۵، ص ۳۷۹).

راغب اصفهانی، ریشه وحی را اشاره سریع می‌داند، به همین دلیل گفته می‌شود «امرٌ وحیٌ»، یعنی امر سریع (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ هـ.ق، ماده وحی) و ابن فارس در باب ریشه وحی می‌نویسد وحی (از واو و حاء و یاء) است، ریشه‌ای است که به عرضه دانش پنهانی یا میزان بر دیگری دلالت می‌کند و همه استعمالات ریشه وحی به این معنا بازمی‌گردد (ابن فارس، بی‌تا، ج ۶، ص ۹۴).

به نظر می‌رسد ریشه معنایی وحی انتقال است. در تمام کاربردهای قرآنی، وحی انتقال پنهانی لحاظ گردیده است و اگر ما وحی را به معنای انتقال پنهانی بدانیم، سریع‌تر است؛ زیرا هر انتقال سریع، پنهانی نیز می‌باشد؛ چرا که به اشاره سریع به این دلیل وحی گفته می‌شود که مطلبی را به صورت پنهانی انتقال می‌دهد، ولی انتقال با این که مخفی است ممکن است که سریع نباشد، لذا باید گفت هر انتقال سریع پنهانی است، ولی هر انتقال پنهانی سریع نیست. مرحوم علامه طباطبائی نیز به این مطلب اشاره دارد (طباطبائی، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۳۱۲).

### ۱-۲. تعریف اصطلاحی وحی

علمای علم کلام معنای مختلفی درباره واژه وحی انجام داده‌اند؛ از جمله این علما، علامه طباطبائی است که می‌فرماید:

«الوحيُّ القاءُ الهیُّ لغرضِ نبوةٍ و الانذار، (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۱۸، ص ۱۸)؛ وحی یعنی القای الهی است برای غرض نبوت و انذار است».

و تعریف دیگر، تعریف شیخ مفید است که تعریف مهمی است. شیخ مفید نیز در تعریف وحی می‌فرماید:

«الوحيُّ هو الالقاءِ بسرعهٍ و خفاءٍ و لطافهٍ من الله لِنبيِّ أو وليِّ اولياءِ، (ابن المعلم (شيخ مفيد)، ۱۴۱۳ هـ ق، ص ۴۳)؛ وحی آن کلام پنهانی است که به طور سریع و کاملاً ظریف و مخفی در اختیار پیامبر قرار می‌گیرد بدون آن که اطرافیان او از چنین کلام مخفی باخبر باشند».

پس وحی القا است، هم سریع است و هم کاملاً مخفیانه و هم لطیف است.

## ۲. کاربردهای وحی در قرآن کریم

در قرآن کریم واژه وحی در معانی متعددی به کار رفته است؛ از جمله آن موارد می‌توان به معانی زیر اشاره نمود:

### ۲-۱. هدایت تکوینی جمادات

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

«يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا \* بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَى لَهَا» (زلزال: ۴ و ۵).

علامه طباطبائی می‌فرمایند معنای این جمله، آن است که زمین به دلیل این که پروردگار تو به آن وحی نموده است از اخبار و حوادثی که در آن رخ داده است، سخن می‌گوید؛ پس مشخص است زمین برای خود شعور دارد و هر عملی که در آن واقع می‌شود، می‌فهمد (طباطبائی، ۱۳۷۸، ج ۷، ص ۵۸۳).

### ۲-۲. تقدیر الهی

خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا» (فصلت: ۱۲).

علامه طباطبائی برای وحی در این آیه معنایی را مطرح می‌نمایند و در ذیل آیه می‌فرمایند خدای سبحان در هر آسمانی امر الهی را که منصوب و متعلق به آن آسمان است را به اهلیش یعنی ملائکه ساکن در آن وحی می‌کند (طباطبائی، ۱۳۷۸، ج ۱۷، ص ۳۶۹).

### ۲-۳. وحی به حواریین

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

«وَ إِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ ... وَ اشْهَدْ بَأَنَّا مُسْلِمُونَ» (مائده: ۱۱۱). مراد خداوند از این که فرمود «وَ إِذْ

أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ»، قضیه عهد و پیمان گرفتن از حواریین است (طباطبائی، ۱۳۷۶، ج ۶، ص ۳۱۹).

#### ۲-۴. وحی به مادر حضرت موسی

«وَ أَوْحَيْنَا إِلَى أُمِّ مُوسَى أَنْ أَرْضِعِيهِ» (قصص: ۷).

معنای آیه این است که ما با نوع الهام به مادر موسی ۷ بعد از آن که او را به دنیا آورد، گفتیم به موسی شیر بده و چون ترسیدی لشکریان فرعون خبردار گردند و او را به قتل برسانند، او را به دریا بینداز (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۱۱).

#### ۲-۵. وحی به ملائکه

«إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبَّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا» (انفال: ۱۲).

خدای متعال می فرماید به خاطر بیاورید هنگامی که پروردگار تو به فرشتگان وحی فرستاد من با شما هستم و شما افراد باایمان را تقویت کنید و ثابت قدم بدارید و به زودی در دل های کافران ترس و وحشت می افکنیم.

در هنگام معرکه جنگ خداوند به فرشتگان وحی کرد که من با شما هستم و شما را یاری می کنم، پس مؤمنان را در هنگام مواجهه با دشمنانشان استوار کنید و آنگاه خطاب به ملائکه می فرماید سرهایشان را بزیند که مراد، همان معنای ظاهری آن است (طباطبائی، ۱۳۷۶، ج ۹، ص ۳).

#### ۲-۶. القائنات و وسوسه های شیطانی

«إِنَّ الشَّيَاطِينَ لِيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ» (انعام: ۱۲۱).

در این قسمت از آیه شریفه، خداوند متعال می فرماید این سخنان مشرکان از ناحیه خودشان نیست، بلکه اینها اولیاء شیطان هستند و لذا شیطان این سخنان را به دل آنها القا نموده است (طباطبائی، ۱۳۷۸، ج ۷، ص ۴۵۹).

#### ۲-۷. وحی به انبیاء و رسل

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

«إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَ النَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ عِيسَى وَ أَيُّوبَ وَ يُونُسَ وَ هَارُونَ وَ سُلَيْمَانَ وَ آتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا، (نساء: ۱۶۳)؛

(ای پیامبر!) ما به تو وحی کردیم؛ آن گونه که به نوح و پیامبران پس از او وحی کردیم. و (همچنین) به ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، اسباط (/ فرزندان یعقوب)، عیسی، ایوب، یونس، هارون و سلیمان وحی کردیم و به داود، «زبور» دادیم».

وحی در میان بشر بوده است و ما پیامبران را بشارت‌دهنده و انذاردهنده فرستادیم. از این آیه روشن می‌گردد که یک کاربرد وحی، وحی به انبیاء است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۲۱۳).

«وَ مَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ، (انبیاء: ۷)؛

و (ای پیامبر!) به آنان بگو: ما (هیچ پیامبری را) پیش از تو نفرستادیم مگر اینکه (آنها نیز) مردانی بودند که ما به ایشان وحی می‌کردیم، پس اگر نمی‌دانید از اهل اطلاع (و اهل کتب آسمانی) بپرسید». علامه طباطبائی در ذیل آیه می‌فرماید اگر رجلاً را با نوحی الیهم آورده است، برای اشاره به فرق میان انبیاء و غیرانبیاء می‌باشد و نتیجه این که تنها فرق میان این دو، این است که ما به انبیا وحی می‌فرستیم و به دیگران وحی نمی‌فرستیم؛ تنها فرق میان انبیا و غیرانبیاء، وحی الهی و کرامت نبی و سنت مخصوص از ناحیه خداوند است که شامل حال پیامبران می‌شود (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۳۵۵).

#### ۸-۲. وحی تعلیم الهی به انبیاء

در قرآن کریم، وحی در معنای تعلیم الهی به انبیاء به کار رفته است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

«مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ، (نجم: ۳ و ۴)؛

و نه از روی هوای نفس سخن می‌گوید. سخن او جز وحی که به او نازل می‌شود، نیست». مراد از هوی، هوای نفس و رأی و خواسته است. این جمله دارای اطلاق است. جمله لاینطق با توجه به اطلاقی که دارد و مقتضای اطلاق آیه این است که هوای نفس به صورت مطلق از سخنان

پیامبر نفی گردیده است و مراد این است که سخنان پیامبر ناشی از هوای نفس ایشان نیست و به رأی و نظر خود چیزی نمی‌گوید و هرچه می‌گوید وحی است که خداوند به ایشان می‌نماید (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۴۲).

این معنای وحی در معنای لغوی آن استفاده گردیده است، ولی ادب دین اقتضا می‌نماید که وحی فقط بر رابطه خداوند با انبیاء و تکلیم الهی با آن اطلاق گردد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۱۲).

### ۳. حقیقت وحی از منظر علامه طباطبائی

#### ۳-۱. وحی تکلیم الهی

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان می‌فرماید: وحی سخن گفتن و تکلیم الهی است (طباطبائی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۱۲) و در جای دیگر می‌فرماید: «إِنَّ الْوَحْيَ بِمَعْنَى تَكْلِيمِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ لِعَبْدِهِ» (همان، ج ۳، ص ۲۲۰). ایشان در جای جای تفسیر المیزان تعابیر گوناگونی از کلام را بیان نمودند؛ از جمله در ج ۱۲ تفسیر المیزان می‌فرماید:

«الوحي التکلیم الالهی لاسبابه و رُسُله» (همان، ج ۱۲، ص ۲۸۲)؛

وحی سخن گفتن خدا با انبیاء و رسولان خداوند است.

علامه طباطبائی در باب تکلیم می‌فرماید: تکلیم به بیان مراد با صوت مادی نمی‌باشد، بلکه به معنای انتقال مراد با غیر الفاظ مادی را نیز شامل می‌گردد (همان، ج ۱۳، ص ۴۰۴).

ایشان معتقدند هر چیزی که چنین اثری داشته باشد تا با او بتوان معانی را به دیگری منتقل سازیم نیز کلام است، چه صوت باشد و چه نباشد، مثل اشاره و رمز (طباطبائی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۱۸۱).

لذا از دیدگاه علامه طباطبائی وحی به دو قسم شفاهی و غیرشفاهی تقسیم می‌گردد و مراد از وحی شفاهی، آن وحی است که مستقیم از ناحیه معصوم رسیده باشد و معتبر می‌باشد؛ ولی وحی غیرشفاهی شامل روایات غیرمتواتر و غیرمحفوف به قرینه می‌باشد که حتی در صورت موافقت با کتاب هم معتبر نمی‌باشد؛ زیرا بیان بودن آن محرز نگردیده است (طباطبائی، ۱۴۱۷ هـ.ق، ج ۱۲، ص ۳۸۰).

از دیدگاه ایشان، مراد از وحی همان چیزی است که با علم حصولی و حفظ سه اصل صدور قطعی، دلالت قطعی و جهت صدور قطعی و از طریق تواتر و نص و عدم تقیه از معصوم به ما رسیده باشد. از دیدگاه علامه طباطبائی، حقیقت وحی برای انسان ناشناخته است و ما از موهبت وحی بی بهره هستیم، لذا حقیقت وحی برای ما مجهول می باشد و فقط برخی از آثار آن را که قرآن و اوصاف نبوی است را می توانیم بشناسیم (طباطبائی، ۱۳۵۳، ص ۱۴۹).

علامه طباطبائی بین حقیقت وحی و نمود وحی افتراق قائلند و در تفسیر آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (یوسف: ۲)، می فرمایند مرجع ضمیر در فعل انزلناه کتاب است، چرا که کتاب مشتمل بر آیات الهی و معارف حقیقی می باشد که در مرتبه انزال لباس عربیت را به تن کرده است (طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۷۶)؛ ایشان معتقدند همین که خداوند در این آیه امید تعقل مردم را غایت قرار داده است، شاهد این موضوع است که قبل از آن که قرآن به زبان عربی دربیاید در مرحله ای بوده است که عقل بشر به آن دسترسی نداشته است. خداوند متعال در سوره زخرف می فرماید:

«إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ \* وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ.» (زخرف: ۳ و ۴)؛

همانا ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم باشد که در آن تعقل کنید. همانا ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم باشد که در آن تعقل کنید».

لذا قرآن کریم به لحاظ موطن نفس الامری خود واقعیتی مافوق فکر و عقول بشری دارد و خداوند، قرآن را از آنجا درخور فهم انسانها بر پیامبر اکرم (ص) نازل کرده است.

با توجه به این که خداوند با انبیا به واسطه وحی سخن گفته اند و مقاصد و تعالیم را به آنها رسانده است، باید بگوییم اثر کلام یعنی تفهیم مقصود و القای آن به مخاطب در کلام الهی وجود دارد، لذا علامه می فرماید: کلام با خواص و آثارش برای خداوند ثابت است (طباطبائی، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۲، ص ۳۱۶).



علامه طباطبائی می‌فرماید خداوند متعال از این که دارای ذهن باشد منزّه است تا مفاهیم در ذهن او نقش ببندد، لذا قرآن کریم حقیقت معنای تکلم را درباره خداوند اثبات کرده است، ولی آن حد اعتباری را که در تکلم معهود بشری است را دارا نیست. بنابراین در ارتباط و حیانی میان خداوند با پیامبران، بهره‌مندی از الفاظ مادی و گوش و چشم و غیره که مادی است، مطرح نمی‌باشد و می‌تواند وحی با ارائه واقعیت به پیامبران توسط خدای متعال صورت گیرد. لذا ارائه واضح به پیامبر را نباید با تکلیف الهی ناسازگار بدانیم و با توجه به مطالبی که گفته شد که ماهیت کلام صرف‌نظر از مصادیق آن که امری کاشف از مقاصد درونی متکلم دانسته شده و بنابر نظریه اشتراک معنوی معنای کلام در کلام الهی و بشری یکسان است، بنابراین ماهیت کلام خداوند متعال را باید همان امر کاشف و حاکی از مقاصد خداوند بدانیم (طباطبائی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۱۶).

وقتی اثر کلام فهماندن به طرف مقابل باشد در خدای متعال وجود دارد، این قهراً به طور محدود جزء امور اعتباری باقی می‌ماند.

علامه اعتقاد به مرتبه‌ای از اعتبار بودن الفاظ قرآن کریم در برابر حقیقت وحی می‌باشد، ولی این اعتباریت به معنای اعتباریت مستعمل بشری نیست که هیچ بهره‌ای از واقعیت ندارند، بلکه انسان می‌تواند از طریق لفظ که فعل حقیقی الهی است به مرتبه باطنی که حقیقتی بالاتر است، برسد و خدای متعال برای فهماندن معنای مقصود به بشر همین ظرفیت معهود اعتباری را در نظر دارد، یعنی خاصیت کلام در خداوند هست و خداوند مقصود خود را به پیامبر می‌فهماند (همان، ج ۱۸، ص ۸۴).

علامه طباطبائی در ادامه می‌فرماید: از آنجایی که وجود حقیقتی واحد و دارای مراتب متعددی است که نازل‌ترین مراتب آن ظهور در قالب ماهیت و صور محسوسه می‌باشد و کثرت وجود در مراتب تکثری است (طباطبائی، نهاية الحکمه، ج ۱، ص ۱۳۰).

علامه طباطبائی علاوه بر معنای خاص کلام الهی که وحی است، معنای عامی نیز قائل گردیده‌اند و آن معنا شامل همه موجودات از جهت انتصاب آنها به خدا می‌گردد؛ حقایقی که معنای وجود در

همه آنها واحد بوده و به اعتبار حدود وجود ماهیات عارض بر وجود متکثر می‌گردند در تفسیر آیه «وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ» (قمر: ۵۰).

امر خدا را کُن (وجود پیداکن) می‌داند و حقیقتی عمومی در خلقت موجودات را بیان می‌دارد و می‌فهماند که هستی موجودات از آن جایی که فعل خداوند است مانند کَمَح و بَصَر نوری است.

ایشان ذیل آیه «وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا» (فصلت: ۱۲) می‌فرماید تدبیر به معنای آوردن است و بر هر آسمانی امر مختص به آن وحی می‌شود. اطلاق وحی به انزال امر برای این است که امر کلمه وجودی حق است، القای این کلمه وجودی به شیء همان وحی خداوند به او است. بنابراین همه موجودات جسمانی و آثار آنها در اصل وجودشان که از حضرت حق افاضه می‌شود دارای دو وجه امری غیرتدریجی و خلقی تدریجی هستند، اما عالم خلق متفرع بر عالم امر و متأخر از آن است و هر موجود زمانی از نظام به تدریج قائم و متفرع بر موجودات امریه آن عالم بوده و او همراه خلق و محیط بر آن است. بر این مبنا، همه حقایق وجودی از جمله مفاهیم و الفاظ نیز مرتبه‌ای از عالم خلق بوده که متصل به مرتبه امر و خزائن امور در نزد خداوند می‌باشند (طباطبائی، انسان از آغاز تا انجام، ص ۲۲).

لذا باید گفت وحی و کلام الهی در مرتبه کل امری واحد و عاری و خالی از ویژگی‌های زمانی و مکانی لفظ یا دیگر عبارات ماهوی است، همان‌گونه که وجود امری واحد است و در لباس ماهیات متعدد ظهور می‌یابد، وحی نیز فارغ از ویژگی‌های اعتباری می‌باشد و اگر در ساحت ماهیات و اعتبارات باشد، احکام آن بر او عارض می‌شود؛ لذا ایشان سه تعریف از وحی بیان می‌دارند: اولاً، این که وحی عبارت است از شعور مخصوص و مرموز که در انبیاء وجود داشته که به واسطه آن معارف دینی و شرایع آسمانی را از ناحیه حق تعالی تلقی می‌کردند (طباطبائی، مجموعه رسائل، ج ۱، ص ۱۵۰).

ثانیاً: وحی شرع و قانون الهی است که سعادت زندگی دنیوی و اخروی بشر در آن می‌باشد (طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۱۰).

ثالثاً: وحی یک نوع تکلم آسمانی است که از راه حس و تفکر عقلی درک نمی‌گردد، بلکه درک و شعور دیگری است که گاهی در برخی افراد به حسب مشیت الهی پیدا می‌گردد و دستورات غیبی از این طریق دریافت می‌کنند و آنچه مشترک از تعاریف است، معرفت بیرونی بودن وحی است که از سوی خدا به فرد مبعوث شده داده می‌شود (طباطبائی، قرآن در اسلام، ص ۱۰۳).

### ۲-۳. حضوری بودن ارتباط وحیانی

علامه طباطبائی وحی را ارتباطی غیرمادی و حضوری می‌داند. ایشان می‌فرماید وحی شعور و درک ویژه‌ای است که در باطن پیامبران است و شواهد نیز بر این موضوع دلالت دارند که ارتباط وحیانی باطنی و غیرمادی می‌باشد (طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۵۹).

این شعور مرموز نبوت از وسایل عادی و مادی خارج می‌باشد و تحت حاکمیت علل و معلولات مادی نمی‌باشد، یعنی پدیده‌ای است که از نظام علت و معلول مادی مستثنی است، چنانچه دانشمندان تحقیق کرده‌اند در جهان هستی استثنایی وجود ندارد و همه حوادث جهان محکوم نظام تأثیر و تأثر می‌باشد (طباطبائی، مباحثی در وحی و قرآن، ص ۶۱).

لذا نتیجه می‌گیریم شعور نبوت اکتسابی نیست و از حکومت ابزارهای عادی و مادی خارج می‌باشد و لازمه آن، این است که پدیده نبوت مانند معجزه معلولی است خارق‌العاده و علتش نیز خارق‌العاده است و این غیر این است که هیچ علتی نداشته باشد (طباطبائی، مجموعه رسائل، ص ۴۱).

علامه طباطبائی دلایل متعددی در تأیید حضوری و غیرمادی بودن وحی می‌آورند؛ از جمله آن‌ها، موارد زیر است:

**دلیل اول:** ایشان می‌فرمایند پیامبران در دریافت وحی هیچ‌گاه دچار تردید نمی‌گردند؛ این بیانگر این است که ارتباط وحیانی حضوری است و حواس پیامبر در آن نقش ندارد؛ زیرا در ارتباط حضوری هیچ شک و تردیدی راه ندارد (طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۲۴۴).

در روایتی از امام صادق (ع) آمده است که ایشان در پاسخ زراره که پرسید چگونه پیامبران بیم نداشتند که آنچه بر آن‌ها وحی می‌شود القائنات شیطانی باشد، امام فرمودند:

«به درستی که خداوند وقتی بنده‌ای را به رسالت برمی‌گزیند، اطمینان و وقار خود را بر او فرود می‌آورد، در نتیجه آنچه از سوی خدای متعال بر وی فرود می‌آید مانند چیزی است که آن را می‌بیند» (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ج ۱۸، ص ۲۶۲).

**دلیل دوم:** ایشان می‌فرماید دلیل دیگر این است که غیر از پیامبر اکرم (ص) افراد دیگری وحی را نمی‌شنیدند، مگر کسانی که اذن الهی داشتند، مانند حضرت علی (ع) که از بالاترین درجه کمال انسانی برخوردار بودند یا هفتاد نفر از بنی اسرائیل که خداوند بنا بر مصلحتی اراده نمود تا وحی الهی را بشنوند (عروسی حویزی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۶۲). اگر ارتباط و حیانی حصولی و مادی بود و پیامبران در این ارتباط از حواس ظاهری بهره می‌بردند، افراد دیگری که حواس سالم داشتند نیز می‌توانستند وحی را بشنوند و نیازی به اذن نبود (طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۳۴۷).

**دلیل سوم:** دلیل بعدی که ایشان می‌آورند، این است که می‌فرمایند وحی از اراده پیامبر و فرشته وحی خارج است و آوردن وحی و معجزه منوط به اذن خداوند است.

قرآن کریم می‌فرماید: «و می‌گویند چرا معجزه‌ای از جانب پروردگارش بر او نازل نمی‌شود؟ بگو غیب ویژه خدا است، پس منتظر باشید که من هم با شما از منتظرانم» (یونس: ۲۰). این آیه دلالت بر اذن الهی بر وحی است.

**دلیل چهارم:** عدم استقلال پیامبر در وحی است.

قرآن کریم می‌فرماید که پیامبران در امر وحی مستقل نمی‌باشند (کریمی، ۱۳۸۶، ص ۳۱۰). قرآن کریم در سوره یونس می‌فرماید:

«وَ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا إِنَّتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ فُلٌ مَّا يَكُونُ لِي أُنْزِلَتْ مِنْ تَلْقَائِ نَفْسِي إِنَّ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنَّي أَخَافُ أَنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ» (یونس: ۱۵)؛

و چون آیات روشن ما بر آنان خوانده شود، آنان که به دیدار ما امید ندارند، می‌گویند: قرآن دیگری جز این بیاور یا آن را عوض کن؛ بگو مرا نمی‌شد که آن را پیش خود عوض کنم». از این آیه شریفه فهمیده می‌شود که پیامبران حق تغییر و تبدیل در وحی را ندارند.

### دلیل پنجم: پیروی پیامبران از وحی

طبق آیات قرآن کریم، خداوند متعال به پیامبر اکرم  $\alpha$  امر می‌نماید که تنها در پی وحی باشد و به مردم بگوید که من تنها از وحی پیروی می‌کنم: «وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ» (یونس: ۱۰۹). این آیه به صراحت بیان می‌دارد که پیامبر اکرم از وحی الهی که به او می‌شد تبعیت می‌کردند، بنابراین صحیح نیست بگوییم وحی تابع پیامبر بود نه او تابع وحی (سروش، ۱۳۷۹، ص ۱۳ و ۱۴).

### ۳-۳. وحی امر معینی است که نازل شده

از سخنان علامه که برگرفته از آیات قرآن است، می‌توانیم بفهمیم که وحی به پیامبران اولاً از سوی خداوند متعال است، ثانیاً این نزول به شکل تجلی امر متعین و مشخص شده پیشین است. در اینجا لازم به توضیح دو مؤلفه است: ۱- نازل شدن وحی و ۲- وحی تجلی امر متعین است.

### ۳-۳-۱. نازل شدن وحی

علامه طباطبائی در المیزان به آیات متعددی استناد می‌نماید که وحی از سوی خداوند نازل شده است که از جمله آیات ۱۳۶ سوره بقره است:

«بگوئید ما به خدا و به آنچه به ما نازل شده و به آنچه بر ابراهیم و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل شده و به آنچه به موسی و عیسی داده شده و آنچه به همه پیامبران از سوی پروردگارش داده شده ایمان آورده‌ایم».

و در جای دیگر، خدای متعال می‌فرماید:

«در حقیقت ما قرآن را بر تو فرو فرستادیم» (انبیاء: ۲۳؛ یوسف: ۳؛ حجر: ۸۷ و اسراء: ۱۰۵).

البته در مواردی وحی را فرشته وحی بر پیامبران نازل می‌کند. خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

«قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَىٰ قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (بقره: ۹۷)؛

آنان می‌گویند چون جبرئیل وحی را بر تو نازل می‌کند ما با تو دشمنیم، بنابراین به تو ایمان نمی‌آوریم، بگو هر که دشمن جبرئیل است، دشمن خدا است؛ زیرا او قرآن را به فرمان خداوند بر قلب تو نازل کرده است».

در اینجا باید بگوییم که اگر جبرئیل هم وحی را بر قلب پیامبران نازل می‌کند به اذن خداوند است و کاری را از پیش خود انجام نمی‌دهد.

### ۲-۳-۳. وحی تجلی امر متعین

آیاتی از قرآن کریم اشاره دارند که قرآن کریم نسخه نازل شده از قرآن موجود در امّ الکتاب است: «إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ» (زخرف: ۴).

علامه در المیزان ذیل آیه می‌فرماید موطن اصلی قرآن کریم مافوق تعقل عقول است و مراد از امّ الکتاب، لوح محفوظ است و اگر لوح محفوظ را امّ الکتاب نامیده به این علت است که لوح محفوظ ریشه همه کتب آسمانی است و هر کتاب آسمانی از آن استنتاج می‌شود (طباطبائی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۱۲۰).

در آیه دیگر خداوند متعال می‌فرماید:

«بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ \* فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ» (بروج: ۲۱ و ۲۲)؛

بلکه این کتاب قرآن بزرگوار و ارجمند الهی است. که در لوح محفوظ حق (و صفحه عالم ازلی) نگاشته است.

از این آیات استفاده می‌گردد که وحی قرآن تجلی حقیقت متعالی دیگری است که در لوح محفوظ وجود دارد.

### نتیجه

خداشناسی و شناخت پیامبران الهی، گام اول انسان در رسیدن به سعادت و کمال و صعود مؤمن به کمال و رسیدن او به این کمال که هدف اصلی خلقت انسان است. در این تحقیق به دیدگاه علامه طباطبائی در باره حقیقت وحی پرداخته شد تا به وسیله آن معرفت و شناخت خداوند برای انسان حاصل شود. از جمله مباحث مطرح شده انواع وحی و کاربرد وحی در قرآن کریم و نظر علامه طباطبائی در باب وحی را می‌توان اشاره نمود که ایشان حقیقت وحی را کلام الهی می‌داند که در سیر تجلی و نزول آن از عالم غیب به شهادت آن ثقل معنوی در عالم ماده و ملک ظهور می‌کند.

شناخت نسبت به ماهیت و حقیقت وحی موجب شناخت انسان از خدا و پیامبر خدا و تاییده شدن نور ایمان در قلب انسان و اطاعت بر طبق این شناخت می‌گردد؛ زیرا اطاعت و عمل فرع بر شناخت خداوند و نبی است تا انسان به سعادت و کمال که هدف اصلی خلقت انسان است برسد. بنابراین با برقراری جلسات پرسش و پاسخ و مناظره در رابطه با موضوع حقیقت وحی از دیدگاه علامه طباطبائی و نظرات در باب وحی و نوشتن کتاب و مقاله در این ارتباط می‌توان با شناخت صحیح از مسأله نبوت بتوانیم بر طبق این شناخت و اعتقاد و عمل بر طبق آن به سعادت و کمال رسیده و به واسطه این شناخت و عمل، ایمان فرد بیشتر و پیمودن راه توحید هموارتر می‌گردد.

## منابع

### \* قرآن کریم.

۱. ابن فارس، ابوالحسن احمد، معجم مقاییس اللغه، ج ۶، بیروت: دار الجلیل، بی‌تا.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۵، بیروت: دار صادر، ۱۳۰۰ هـ.ق.
۳. جوادی آملی، عبدالله، دین‌شناسی، قم: مؤسسه اسراء، چاپ پنجم، ۱۳۸۷.
۴. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، ج ۳، بیروت: دار العلم الملائین، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، غریب الفاظ القرآن، تحقیق: صفان عدنان داوودی، بیروت: دار العلم، ۱۴۱۶ هـ.ق.
۶. سروش، عبدالکریم، بسط تجربه نبوی، بی‌جا: بی‌تا، ۱۳۷۹.
۷. سعیدی‌مهر، محمد، آموزش کلام اسلامی، ج ۲، قم: کتاب طه، چاپ دهم، ۱۳۹۱.
۸. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، اوائل القالات، قم: العالمی لالیفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۹. طباطبائی، سید محمدحسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۲ و ۳، قم: صدرا، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۶.

۱۰. \_\_\_\_\_، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ۲، ۳، ۸، ۱۳ و ۱۸، قم: جامعه مدرسین قم، بی تا.
۱۱. \_\_\_\_\_، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، تهران: دار الکتب الاسلامیه، بی تا.
۱۲. \_\_\_\_\_، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ۱۲ و ۱۵، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۱۳. \_\_\_\_\_، المیزان، ج ۱۶، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۳۹۰.
۱۴. \_\_\_\_\_، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۶۳.
۱۵. \_\_\_\_\_، انسان از آغاز تا انجام، ترجمه صادق لاریجانی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
۱۶. \_\_\_\_\_، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی، ج ۱۲، ۱۴، ۱۸ و ۱۹، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴.
۱۷. \_\_\_\_\_، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه موسوی همدانی، ج ۶ و ۹، قم: بنیاد علمی فرهنگی علامه طباطبائی، تهران: رجا، ۱۳۷۶.
۱۸. \_\_\_\_\_، ترجمه تفسیر المیزان، مترجم: سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۷، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم دفتر نشر اسلامی، ۱۳۷۸.
۱۹. \_\_\_\_\_، ترجمه تفسیر المیزان، مترجم: سید محمدباقر موسوی، ج ۱۷، بی جا: مرکز نشر فرهنگی رجا، چاپ پنجم، ۱۳۷۸.



۲۰. \_\_\_\_\_، ترجمه تفسیر المیزان، مترجم: محمدتقی مصباح یزدی، ج ۷، بی‌جا: بنیاد علمی فکری علامه طباطبائی، چاپ ششم، ۱۳۷۸.
۲۱. \_\_\_\_\_، قرآن در اسلام، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳.
۲۲. \_\_\_\_\_، قرآن در اسلام، قم: مؤسسه بوستان کتاب، چاپ سوم، ۱۳۸۸.
۲۳. \_\_\_\_\_، مباحثی در وحی و قرآن، بی‌جا: بنیاد علوم اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۰.
۲۴. \_\_\_\_\_، مجموعه رسائل، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۰.
۲۵. \_\_\_\_\_، مجموعه رسائل، ج ۱، قم: مؤسسه بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۷.
۲۶. \_\_\_\_\_، نهاية الحکمه، ترجمه علی شیروانی، ج ۱، قم: دار الفکر، ۱۳۸۷.
۲۷. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، ج ۲، قم: اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۷۳.
۲۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۳، تهران: اسوه تربیت، ۱۴۰۵ هـ.ق.
۲۹. کریمی، مصطفی، وحی شناسی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۶.
۳۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۱۸، بیروت: الوفاء، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۴، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ دهم، ۱۳۷۱.